

An Environmental Review of Wadih Sa'adeh's 'Who Took The Glance I Left Behind The Door?'

Hossein Shamsabadi

*Associate Professor of Arabic Language and Literature Hakim Sabzevari
University Sabzevar, Iran*

Elaheh Sattari

*Ph.D. Student of Arabic Language and Literature Hakim Sabzevari
University Sabzevar, Iran*

Abstract

In addition to being one of the most important topics in the social and political issues in the world, the environment has also become one of the significant topics in literary circles. Contemporary poets have not been heedless of this topic, as seen through their points of view and concerns about the environment. In contemporary Arabic poetry, Wadih Sa'adeh, a Lebanese poet, is a poet whose works are closely linked to the environment. He has used the theme of nature and its main elements at the levels of imagination, content, and style. Considering the importance of the environmental issues in today's human life, this article adopted an interdisciplinary approach to investigate how nature had been represented in one of Sa'adeh's recent poetry books. It is worth noting that this study used the descriptive-analytical methodology. The result showed that in keeping with human developments and coming up with the concerns of the era, Wadih had paid much attention to nature. Nature had been portrayed with its main elements in this poetry, through poetic imagination and thoughts. Moreover, there is a fundamental and robust relationship between nature and man in his poetry. The poet has also presented his literary attitude in the form of defamiliarization in connection with nature.

Keywords: Nature, Poetry, Wadih Sa'adeh, Environmental Review, Interdisciplinary, Human

* -Received on:22/02/2020

Accepted on: 19/04/2020

-Email: h.shamsabadi@hsu.ac.ir

-DOI: 10.30479/lm.2020.12771.2982

-© Imam Khomeini International University. All rights reserved.

نقد زیست محیطی دیوان شعری «من أخذ النظرة التي تركتها أمام الباب» از ودیع

سعادة*

حسین شمس آبادی، دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری
الهه ستاری، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری

چکیده

مسأله محیط زیست، علاوه بر آنکه به یکی از مهم‌ترین مسائل محافل اجتماعی و سیاسی جهان امروز بدل شده به عنوان یکی از اصلی‌ترین مسائل محافل ادبی نیز مطرح گشته است. شاعران و ادیبان در دوره معاصر بی‌توجه به این مقوله نبوده و هر کدام از زاویه و نگاه خاص خود بدان نگرسته و دیدگاه و دغدغه‌های خود را در ارتباط با محیط زیست بیان کرده‌اند. در شعر معاصر عربی، ودیع سعادة، شاعر معاصر لبنانی، از جمله شاعرانی است که شعر او در پیوندی تنگاتنگ با محیط زیست قرار دارد. وی در سطح تخیل، محتوا و سبک از طبیعت و عناصر اصلی آن بهره گرفته است. این مقاله با رویکرد میان رشته‌ای، با توجه به اهمیتی که محیط زیست در زندگی بشر امروز دارد، به چگونگی تجلی و بازتاب آن در یکی از دفترهای شعری جدید ودیع سعادة می‌پردازد. شایان ذکر است که روش به کار رفته در این پژوهش توصیفی - موردی / تحلیلی است. نتیجه نشان می‌دهد که ودیع سعادة که شاعری است همگام با تحولات و دغدغه‌های بشری و انسانی عصر، به طبیعت توجه زیادی نموده و در شعر او طبیعت با عناصر اصلی خود، و در ارتباط با تخیلات و اندیشه‌های شاعر شکل گرفته است، همچنان که میان طبیعت و انسان در شعر او ارتباطی محکم و اساسی برقرار است. همچنین شاعر نگرش ادبی خاص خود را در قالب پاره‌ای از آشنایی‌زدایی‌ها در پیوند با طبیعت، ارائه داده است.

کلمات کلیدی: طبیعت، شعر، ودیع سعادة، نقد زیست محیطی، میان رشته‌ای، انسان.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۰۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۱/۳۱

- نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسؤل): h.shamsabadi@hsu.ac.ir

- شناسه دیجیتال (DOI): 10.30479/lm.2020.12771.2982

۱. مقدمه

بحران محیط زیست، از مسائل مهم و مشترک بسیاری از محافل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... است. هرچند دغدغه محیط زیست از دوران گذشته وجود داشته است و عناصری از محیط زیست به سبب بی احتیاطی های بشر در گذشته، به مرور از گردونه طبیعت حذف شده اند؛ امروزه به دلیل پیشرفت فزاینده تکنولوژی و صنعت، افزایش و ازدحام جمعیت، خرابکاری ها و دست درازی های انسانی، تغییرات بیولوژیک و طبیعی جهان هستی و ... سبب شده تا محیط زیست بیش از گذشته در معرض خطر واقع شود. این مسأله و چالش مهم دست کم بسیاری از حوزه های فرهنگی را به خود درگیر کرده است و ادبیات نیز به نوبه خود در صدد خدمت رساندن به این مقوله مهم و مشترک فرهنگی - انسانی است.

ادبیات که در گذشته نوعی فعالیت فرهنگی - تبلیغاتی هم بوده، امروزه علی رغم ایجاد رسانه های تبلیغاتی متعدد، همچنان جایگاه و ارزش خود را حفظ کرده است و هنوز انسان ها با توجه به تأثیرگذاری ادبیات و اثری که بر روح و جان آنها می گذارد به ادبیات روی خوش نشان می دهند. ادبیات نیز با شناخت این مقوله و تأثیرگذاری سعی در نقش آفرینی در حوزه های اجتماعی فرهنگی با زبان شیرین و جذاب ادبی خویش دارد. امروزه شناخت نقش ادبیات در این موضوع فرهنگی مهم به مسائل مهم و جدی مطالعات ادبی تبدیل شده است. ناقدان سعی دارند ارزش ها و کاستی های ادبیات در این حوزه را بررسی کنند و ادیبان نیز می کوشند تا آثار ادبی خود را همگام با تحولات و دغدغه های موجود انسانی بیافرینند و وظیفه اصلی ادبیات را که ترقی علم و فرهنگ و وجدان جامعه است، ادا نمایند. اینکه ادبیات به موضوع محیط زیست چه واکنشی نشان می دهد، مسأله اصلی پژوهش پیش روست؛ زیرا شناخت همگام بودن ادبیات با جریان های مختلف سیاسی، اجتماعی، تاریخی و ... از ضروریات و اولویت های فعالیت های پژوهشی است.

در ادبیات عربی، نویسندگانی که محیط زیست، تبدیل به هم اصلی آنها شده کم نیستند، در این میان، شاعر معاصر لبنان، «ودیع سعاده» با زبانی هنری و جذاب و با غلغله ای همیشگی و مداوم به طبیعت روی آورده است و متوجه حساسیت این موضوع و حفظ طبیعت شده است. ودیع سعاده شاعری است که طبیعت و عناصر آن موضوع اصلی اشعار خود قرار داده و محیط زیست، اندیشه و تخیل شاعر را به خود مشغول ساخته است. وی با پرداختن به این موضوع به حل بحران کمک کرده و وظیفه انسانی و رویکرد اجتماعی ادبیات را به منصفه ظهور رسانده است و به جای اینکه فارغ از دغدغه های جهان و جهانیان و به دور از هیاهو و مسائل اساسی زندگی شعر بسراید، اشعار خود را با تکیه بر چالش های مهم جهان، از جمله محیط زیست سروده و منتشر ساخته است. این پژوهش سعی دارد تا با مطالعه دفتر

شعری «من أخذ النظرة التي تركتها أمام الباب؟» به بررسی جایگاه محیط زیست در شعر شاعر پردازد تا پاسخی برای سؤالات زیر بیابد:

- محیط زیست با چه محورهایی در شعر ودیع سعاده به کار رفته است؟
- نویسنده از کدام گروه از عناصر طبیعت در شعر ودیع سعاده بهره گرفته است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

با تبدیل شدن محیط زیست به مهمترین و حیاتی‌ترین مسأله و بحران جهان معاصر، حوزه نقد ادبی نیز به بررسی آثار ادبی از این منظر پرداخت. از جمله آنها مقاله (۱۳۹۵)، «بررسی زیست بوم در شعر فروغ فرخزاد بر اساس نظریه بوم‌فمینیسم»، از مسلم ذوالفقار جانی؛ منتشر شده در مجله فصلنامه مطالعات نظریه و انواع ادبی؛ در این مقاله، «هستی‌شناسی طبیعت»، «فصول و گردش ایام»، «عناصر چهارگانه»، «درخت و گیاه» و «موجودات زمینی و آسمانی» در پیوند با زبان و اندیشه فروغ فرخزاد مورد کنکاش قرار گرفته است. یا مقاله (۱۳۹۶)، نقد بوم‌گرایانه دفتر شعر «از زبان برگ» سروده محمدرضا شفیع کدکنی، از فرهاد بشیریان و اکبر شایان‌سرشت؛ چاپ شده در مجله شعرپژوهی دانشگاه شیراز. نویسندگان در این مقاله به توجه شاعر به موضوع محیط زیست و بی‌مبالاتی انسان به طبیعت و همچنین بازتاب وجود ذاتی انسانی محیط زیست در طبیعت پرداخته‌اند. همچنین در حوزه داستان‌پژوهی مقالاتی انجام شده است، چون مقاله (۱۳۹۷)، نقد زیست‌بوم‌گرایانه داستانی کوتاه از غلامحسین ساعدی؛ از عبدالله آلوغیش فاطمه گل بابائی؛ چاپ شده در مجله ادبیات پارسی معاصر؛ نویسندگان در این مقاله به نقش‌آفرینی محیط زیست در کلیت روایت از عنوان تا شخصیت‌ها و مکان‌ها و تعامل عناصر محیط زیست با هم پرداخته‌اند. یا مقالاتی دیگر در حوزه ادبیات عربی، همچون مقاله (۱۳۹۸)، جلوه‌های بوم فمینیسم، در شعر شاعر لبنانی ناریمان علوش؛ از مینا غانمی و دیگران، منتشر شده در مجله لسان مبین. این مقاله با امتزاج دو مؤلفه بوم‌گرایی و فمینیسم به بررسی اشعار زنانه شاعر که با استفاده از عناصر طبیعت سروده شده، پرداخته است؛ اما با توجه به بازتاب گسترده محیط زیست در شعر ودیع سعاده، آن هم در جلوه‌ها و محورهای مهم، این مقاله به بررسی دفتر شعر شاعر معاصر لبنانی با عنوان «من أخذ النظرة التي تركتها أمام الباب؟» که در سال ۲۰۱۱ منتشر شده، می‌پردازد. از این رو به منظور معرفی و نقد اشعار بوم‌گرایانه شاعر که تاکنون مورد عنایت پژوهشگران نبوده، پژوهشی جدید و نو است.

۲. نقد زیست‌محیطی یا بوم‌گرایانه

نقد زیست‌محیطی نشانگر نوعی پیوند بین محیط و ادبیات است که خواننده آن را از طریق تقلید طبیعت و عناصر آن با متون ادبی و تمرکز آن در تخیل شاعر مدرن عرب شناخت، تا جایی که محیط، اولین الهام بخش شاعر و پیشرو او در فرهنگ لغت شعری وی شد. (غانمی اصل و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۶)

از جدیدترین مکاتب نقدی که در دورهٔ معاصر، شتاب و رونق بسزایی گرفته است، نقد بوم‌گرایانه یا زیست‌محیطی است. «تاریخ اندیشه بوم‌گرایی یا آنچه در متون سیاسی غربی از آن به اکولوژیسم یاد می‌شود، همراه با اختلاف‌نظرهای قابل توجه درونی است که در رابطه با آن سه دیدگاه مباحثه‌آمیز را می‌توان ارائه نمود؛ دیدگاه نخست، تأکید دارد که تاریخ بوم‌گرایی به تاریخ زندگی بشر اولیه و نحوه تعامل او با طبیعت مربوط می‌شود؛ از این رو باید بوم‌گرایی را در جهان قدیم انسان جستجو کرد، چرا که مردمان نخستین، دارای عقل باستانی طبیعی بودند که ما باید دوباره آن را کشف نماییم.» (درخشه، ۱۳۸۴: ۶۱ و ر.ک: وینسنت، ۱۳۷۸: ۲۹۴) اما این موضوع با ظهور روشنفکران و نظریه‌پردازان معاصر در جهان معاصر، بسیار مورد توجه قرار گرفت. «ظهور مقاله روشنفکرانه رالف والدو امرسون (۱۸۰۳-۱۸۸۲) در قرن نوزدهم طرز تفکر ادبیات را متحول ساخت، بخصوص مقاله وی با عنوان «دایره‌ها»، برای ادیبان، چشم اندازهای جدیدی ترسیم کرد و برای نوشتار ادبی نیز تلاش و همتی به وسعت آگاهی بشر، که باید از حد یک دایرهٔ تنگ فراتر می‌رفت، متصور شد. امرسون می‌گفت، تفکر بشر باید تلاش کند، موضوعات فکری خود را در اعماق دور دست جست و جو کند. خانه واقعی ما دیگر از چهاردیواری ساخته نشده است. زندگی انسان دایره‌ای است که خود در حال تحول است. زندگی انسان از یک حلقه کاملاً کوچکی تشکیل شده است که دیده نمی‌شود و از هر طرف توسعه می‌یابد و حلقه‌ها و دایره‌های جدیدی به وجود می‌آورد که بی‌پایان هستند.» (جواری، ۱۳۹۶: ۱۳۰) بعد از این جریان بود که ادبیات نیز به این جنبش جهانی پیوست و طبیعت را به عنوان عنصری مهم و حیاتی مورد توجه قرار داد. ادیبان متأثر از این جریان به ستایش طبیعت پرداختند و در اشعار مانفیسستی و تعلیمی ضروت توجه به محیط زیست را اعلام کردند. نقد نیز اندک اندک مکتب جدیدی به خود دید و با ظهور نقد زیست‌محیطی، چنین فرآورده‌های ادبی مورد بررسی قرار گرفت.

نقد زیست‌محیطی دیدگاهی میان رشته‌ای و برگرفته از تعامل محیط زیست با ادبیات است که عمدتاً به بررسی رابطه ادبیات و محیط فیزیکی می‌پردازد. (پارساپور، ۱۳۹۱: ۷) این رویکرد که از اواخر نیمه دوم قرن بیستم شکل گرفت، توجه بسیاری از منتقدان ادبی را به خود جلب کرد. «ریشه‌های ظهور مطالعات چندجانبه درباره طبیعت و مسائل زیست‌محیطی در دهه‌های اخیر، معلول تحولات فلسفی، سیاسی، اجتماعی و طرح اندیشه‌های نو در مباحث انسان‌شناسی و زیباشناسی در اروپاست.» (شایان سرشت، ۱۳۹۵: ۹۸۰) این موضوع بیش از همه بر اثر بحرانی است که محیط زیست دچار آن شد و

تلاش برای حفظ آن صورت گرفت. (آبرامز، ۱۳۸۷: ۱۱۲) بوم نقد، بررسی ادبیات و نقد علمی از دیدگاه محیط زیست معرفی شده است. (مودودی، ۱۳۹۰: ۵) بوم نقد، در گسترده ترین معنای آن به بررسی رابطه میان ادبیات و محیط زیست، یا به بیان دیگر، بررسی رابطه میان امر انسانی و غیر انسانی می پردازد. (گرارد، ۲۰۰۴: ۵)

۳. بحث و بررسی

در این بخش از پژوهش، به بررسی جلوه های محیط زیست در شعر ودیع سعاده و نقد بوم-گرایانه شعر او در قالب چهار مهم (بوم و تخیل شعر؛ بوم و دغدغه اندیشگانی؛ بوم به مثابه انسان، نگاه انسانی به طبیعت) می پردازیم.

۳-۱. تخیلات شعری بوم گرایانه

خیال از عناصر اصلی در شعر است. شاعر با استفاده از خیال است که به ساخت تصاویر شعری می پردازد و شعر، مجموعه ای از تصاویر خیال انگیز است. در تعریفی که شفیع کدکنی از شعر ارائه می کند و از جامع ترین تعاریف شعر است، مفهوم خیال به عنوان رکن اصلی شعر دیده می شود: «شعر گره خوردگی عاطفه و تخیل است که در زبانی آهنگین شکل گرفته است.» (شفیع کدکنی، ۱۳۷۰: ۸۳) «تصویر، توصیف تخیلی یا مقایسه ای تخیلی است که منجر به ایجاد نقشی در ذهن خواننده یا شنونده می شود. در مباحث ادبی، خیال و تصویر در برابر ایماژ، به مجموعه تصرفات بیانی و مجازی اطلاق می شود که گوینده با کلمات، تصویر می کند و نقشی را در ذهن خواننده یا شنونده به وجود می آورد.» (داد، ۱۳۸۲: ۱۳۹) از این تصویر مبتنی بر خیال، در نقد ادبی جدید، با تعبیر ایماژ یاد می کنند؛ در واقع «ایماژ یا تصویر خیال در اصطلاح ادبی، اثری ذهنی یا شباهت قابل رؤیتی است که به وسیله کلمه، عبارت یا جمله نویسنده یا شاعر ساخته می شود تا تجربه حسی او به وسیله آن به ذهن خواننده یا شنونده منتقل شود.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۷۴) در شعر بوم گرا، این طبیعت و عناصر بوم است که رأس عناصر به کار رفته در تصاویر خیالی قرار دارد؛ یعنی شاعر بوم گرا به جای اینکه از عناصر غیر طبیعی، ذهنی، انسانی و غیره در ساخت تصاویر شعری بهره ببرد، از عناصر بوم بهره می گیرد.

بوم و عناصر آن در تشکیل تخیل شاعری ودیع سعاده تأثیر بسزایی داشته اند. شاعر، بسیاری از تصویرهای شعری خود را با استفاده از عناصر طبیعت تشکیل داده است. عناصر طبیعت به عنوان رکن جدایی ناپذیر تخیلات شعری شاعر، ایفای نقش کرده اند و شاعر با استفاده از آنها توانسته است، تصاویر شعری جذاب و پویایی بسازد. برای مثال، در نمونه ذیل با استفاده از استعاره و عناصر دریا تصویر شعری ذیل را مرتب کند:

«في بحار نظراتهم وُلدت أسماك غريبة/ وصنارات/ رموها/ واصطادوا عيونهم» (سعاده، ۲۰۱۶: ۴۸۹).

ترجمه: «ماهینانی شگفت، در دریای چشمان آنها زاده شدند/ قلاب‌ها را/ افکندند/ و چشم‌هاشان را شکار کردند.» در این شعر ضمیر «هم» نشان می‌دهد که شاعر انسان‌ها را در نظر دارد؛ اما برای تصویرسازی و تجسم سوژه‌های مورد نظر، از عناصر طبیعت بهره گرفته است. در واقع تصویر شعری از یک زمینهٔ واقعی به زمینه‌ای خیالی منتقل شده است. شاعر چشمان مخاطب شعر خود را به دریا تشبیه کرده است که از آن ماهیان عجیب و غریب زاده شده‌اند. شاعر به وضوح از عناصر طبیعت؛ مانند دریا و ماهی بهره گرفته است. تخیل شعری شاعر در توصیف چشمان مخاطب، با ایتکا بر عناصر طبیعی، تصویر جاذبه‌انگیزی را ترسیم کرده است. شاعر در تصویرپردازی با استفاده از عناصر، به آشنایی‌زدایی و ارائه تصاویر بکر و جدید می‌رسد. تصاویری که با آنچه تاکنون مخاطبین می‌شناختند، متفاوت است. در واقع «ماهی در فرهنگ سمبل‌ها، رمز وجود روحانی و ارتباط میان آسمان و زمین است.» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۵۸)؛ اما شاعر پایبند به این سمبل نیست و هنجار جدیدی درست می‌کند. این شعر هرچند شعر طبیعت‌گرای محض نیست؛ شاعر با پس زمینه‌ای انسانی و در ارائه به مخاطب انسانی خود از عناصر طبیعت استفاده کرده است که نشان از اثرگذاری عناصر طبیعت در تخیلات شاعرانه است. یا برای مثال در نمونهٔ زیر چنین تصویری دیده می‌شود:

«رأی وجهه في النهر وظلّ نفسه ماء/ وجری/ و جرت معه ورقة يابسة.» (همان: ۴۹۷)

ترجمه: «چهره‌اش را در رودخانه دید و خود را آب گمان کرد، و رفت و با او برگی خشک به حرکت در آمد.» همانطور که دیده می‌شود، شاعر سوژه خود را که سوژه انسانی است در با محوریت «خود را در آب دیدن» بیان نموده است. این سوژه در سنت شعری و فرهنگ ما به مثابه تصویر خود در آینه است. اینکه شاعر خود را در آب که به مثابه آینه است، می‌بیند و از حالات جسمی و احیاناً روحی خود باخبر می‌شود، نشان از کارکرد آینه‌ای آب است که در بازتاب چهرهٔ شخص مؤثر است و در زمان قدیم به جای آینه استفاده می‌شده است؛ اما شاعر در این تصویر تصور جدیدی دارد و خود را آب پنداشته است. آنچه در اینجا مورد نظر است، استفاده از بوم در هر دو بعد است؛ هم رودخانه و هم آب. شاعر در تصویر خود در رودخانه، به یگانگی و اتحاد با آب می‌رسد و این همه علاوه بر دغدغه‌ای اندیشگانی که از اشعار بوم‌گرای شاعر جدا نیست، نشانه تخیل بارور با بهره‌گیری از عناصر بوم است.

سعاده در تصاویر شعری خود، علاوه بر آنکه از عناصر پرکاربرد و اصلی چون آب، صحرا، درخت، جنگ، دریا و ... استفاده می‌کند، آشنایی‌زدایی و رهایی از نُرم او را به سمت استفاده از عناصر جلوه‌های نادیده و کم اهمیت طبیعت کشانده است. از این رو، وی هم در تصویری که از طبیعت برداشت می‌کند، جدید و هنجارشکنانه عمل کرده و هم در انتخاب عناصری که در ساخت تصاویر شعری او دخیل است؛ مانند استفاده از مگس «الذبابة» در تصویر جالب زیر:

«... وَسَلَّم نَفْسَهُ لِلرَّيْحِ كِي تَأْخُذَهُ الْفِرَاشَاتُ / سَلَّمَ نَفْسَهُ لِلرَّيْحِ / فَالْتَقَطَهُ الذَّبَابَةُ / وَعَادَ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي طَارَ مِنْهُ»
(همان: ۵۰۰)

ترجمه: «خود را به باد سپرد تا پروانه‌ها وی را بردارند، خود را به باد سپرد؛ اما مگس او را گرفت و وی به مکانی که از آن پریده بود بازگشت.»

همانطور که دیده می‌شود، شاعر از عنصر مگس در تصویر شعری خود بهره گرفته است. شاعر با عنایت به رویکرد پست مدرنیستی و همچنین رویکرد بوم‌گرایی، عناصر جدید و کم کاربرد را وارد فرهنگ شعری عربی می‌کند. در این شعر شاعر از تخیل شعری قوی برخوردار است و مگس را در نبرد با پروانه در انجام مأموریت رهایی قرار داده است. در واقع در چنین تصاویری که شاعر، تصویری متفاوت و غیر متعارف از اشیاء ارائه می‌دهد، «شاعر با کمک احساس و تخیل خود، اشیاء را چنان می‌بیند که می‌خواهد، نه چنان که هستند.» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۵: ۵۶۲) آنچه در درجه اول در اینجا اهمیت دارد، استفاده شاعر از عناصر بوم و طبیعت در تخیلات و تصاویر شعری است. برای مثال، شاعر در اینجا ایده رهایی در باد را که قرار است توسط فرشته یا پروانه‌ای انجام شود، نیمه تمام رها کرده و با بیان ربوده شدن به دست مگس که نشانه بدیمنی است، این ایده رهایی انجام نمی‌پذیرد و سوژه به همان مکان اول باز می‌گردد. بدین سان تصاویر شعری متکی بر عناصر بوم بیش از آنکه دروغین و فریب دهنده باشد، رقت‌آمیز و واقعگرا است، از خیال سرچشمه می‌گیرد؛ اما با حقیقت جامعه در ارتباط است؛ مانند تصویر زیر:

«هذه الحقول المحروقة كانت حقولكم/ انظروا/ وانبشوا في الرماد/ قد تعثرون على وجوه كانت لكم» (سعاده، ۲۰۱۶: ۵۰۳)

ترجمه: «این مزرعه‌های سوخته، مزارع شما هستند، نگاه کنید و خاکستر را بکاوید تا بر چهره‌هایی که متعلق به شماست، دست یابید.»

همانطور که دیده می‌شود، شاعر تصاویری دلخراش از طبیعت ارائه داده است. سعاده، تنها به ستایش طبیعت و وصف زیبایی‌های آن؛ مانند شاعر رمانتیک یا شاعران قدیم نمی‌پردازد. آنچه محور بحث حاضر است، حضور عناصر بوم در تخیلات شعری است که با سطح فکری شاعر بی‌ارتباط نیست. شاعر در این تصاویر خیالی تأثیرگذار از زیست محیط خود دور نشده و درد و مشکلات آن را مطرح می‌کند. در واقع تصاویر شعری متکی بر عناصر بوم وی تنها معطوف به ارائه تصاویر خوب و زیبا نیست. گاهی در همین طبیعت عناصر رقت‌آمیز دیده می‌شود که شاعر بوم‌گرا آنها را نیز؛ همچون یک عکاس هوشمند، ثبت و به خواننده ارائه می‌دهد. تصویر مزرعه‌های آتش گرفته با جنازه‌هایی از خود ما، بدون شک اندوهناکی است که در این تخیل بوم‌گرایانه شاعر دیده می‌شود. یا تصویر زیر که تخیل رقت‌انگیز دیگری از شاعر دیده می‌شود:

«ترکت سفناً، أسماكاً في شباك صيادين/ ترکت أسماكاً صغيرة ميتة/ تعود إلى الشاطئ» (همان، ۵۳۴)
ترجمه: «کشتی‌ها را رها کرد، ماهیان را در تورهای صیادان رها کرد، ماهیان کوچک مرده را که به ساحل بر می‌گردند.»

در این تصویر، ماهیانی مرده که رها شده‌اند یا در تور صیادان اسیر گشته‌اند، به تصویر کشیده شده‌اند؛ این تصویر، تخیل شعری بوم‌گرایانه و دردناک دیگری از تصاویر ارائه شده توسط شاعر است که عاطفه انسانی ما را تحریک می‌کند و در ما همذات‌پنداری نسبت به عناصر طبیعت ایجاد می‌کند. هرچند این تصاویر حاوی اندیشه و مضمونی مهم است؛ اما آنچه در اینجا قصد بیان آن را داریم، تکیه شاعر بر عناصر طبیعت در تصاویر شعری و شعرسرایی است. شاعر از خیالی بارور و وسیع برخوردار است و عناصر طبیعت را در این خیال شعری دخیل می‌داند. میزان به کارگیری این عناصر در تخیلات شعری شاعر به قدری وسیع است که اگر عناصر طبیعت را از شعر حذف کنیم، فن شاعری و هنروری ودیع ناقص جلوه می‌کند و این همه گویای جایگاه و اهمیت محیط زیست در تمامی واحدهای شعری شاعر است.

۳-۲. اندیشه‌های بوم‌گرایانه

دومین محور مهم در بررسی نقد بوم‌گرایی آثار شعری شاعر، بررسی پیوند بوم با سطح اندیشگانی و لایهٔ فکری شاعر است. اگر اصلی‌ترین دلیل روی آوردن شاعران کهن به طبیعت را رویکرد رمانتیک و معبری برای پرورش تخیلات شاعرانه بدانیم، شعر مدرن بیش از همه بر اندیشه‌محوری استوار است، حتی اگر شامل وصف پدیده‌های طبیعی باشد. در شعر معاصر «توصیف طبیعت تنها بهانه‌ای است که شاعر آنچه را که در ذهن دارد در آینهٔ طبیعت بازگو کند. جامعه، وطن، دین و اعتقادات شاعر، در مشاهدات او از طبیعت متجلی می‌شود و شاعر بی‌آنکه زمام تخیلش را به دست تشبیهات پراکنده بسپارد، با رشتهٔ محکم ذهنیات خود، همه تصاویر را به هم پیوند می‌دهد تا نقش افتاده بر روی این آینه را به تصویر بکشد.» (بشیریان، ۱۳۹۶: ۱۳) شاعر با استفاده از عناصر طبیعت دغدغه‌ها و نگرانی‌ها و حتی پیشنهادهای خود را در خصوص طبیعت ارائه می‌دهد؛ اما به شیوه‌ای شاعرانه، نه تعلیمی و علمی. محیط زیست با عناصر مختلف خود دغدغه شعری ودیع سعادده است. بسامد بالای عناصر طبیعت و رویکرد اندیشگانی شاعر به آنها نشان می‌دهد که بنیادی‌ترین لایهٔ فکری شاعر مربوط به اکوسیستم است. او بر خلاف شاعرانی که شعر خود را وقف اومانیسم، دادائیسیم، فمینیسم، عرفان، دموکراسی، مقاومت و... نموده‌اند، شعر خود را وقف طبیعت و محیط زیست کرده است. شاعر از آسیبی که به عناصر طبیعت می‌رسد، نگران است و این دغدغه و نگرانی خود را به شکل هراس‌انگیزی ابراز می‌دارد. از میان عناصر طبیعت؛ درخت، آب، سرسبزی، جانوران و حفظ و نحوهٔ زیست آنها مهمترین

دغدغه‌های اندیشگانی شاعر را بیان می‌کنند. شاعر از افتادن درختی که بر اثر وزش باد سقوط می‌کند نگران است و نگرانی خود را به طرز تأثیرگذاری بیان می‌دارد و آن را به مثابه در هم شکستن درخت خونها و رگها تلقی می‌کند. گویی شکست درخت با طوفانی توفنده در وجود او همراه است و او را تحت تأثیر قرار می‌دهد، آنجا که می‌گوید:

«أيضاً رأيتُ شجراً تضربه الرياح ويسقط/ شجراً في العروق/ شجراً في الدم» (سعاده، ۲۰۱۶: ۴۹۱).

ترجمه: «همچنین درختی را دیدم که بادهای بر آنها می‌وزند، و می‌افتاد درختی در رگها، درختی در خون.» همانطور که دیده می‌شود، شاعر درختی را که بر اثر بادهای فرو می‌افتد، چون درخت جان و بدن آدمی تلقی می‌کند. افتادن درختی از طبیعت مساوی است با افتادن درختی در رگها و در خون. این به مثابه هم‌دردی و همذات‌پنداری شاعر با طبیعت و نگرانی و هراس او از نابودی بوم است. برای شاعر فرقی میان عناصر طبیعت نیست، همه این عناصر از موجودات بی‌جان و کم‌اهمیت؛ چون سنگها و ... گرفته تا موجودات جاندار زینتی؛ چون پرندگان و موجودات جاندار دیگر فرقی نمی‌کند؛ برای حفظ همه آنها باید تلاش کرد. ودیع با شعر به گونه‌ای تأثیرگذار دغدغه محیط زیستی خود را بیان و همگان را به حفظ این عناصر دعوت می‌کند:

«هل تتذكرون/ تلك المسافة الطويلة التي مشيناها/ كي نقعد على حجر؟.../ تلك المسافة/ تلك المسافة الطويلة نحو خروف/ نحو عصفور/ نحو حجر.» (همان: ۴۹۲ - ۴۹۳)

ترجمه: «آیا به یاد می‌آوردید، آن مسافت طولانی را که پیمودیم، تا بر تخته سنگی بنشینیم، آن مسافت، آن مسافتی بلند به طرف گوسفنداها، به طرف گنجشک، به طرف تخته سنگ.» شاعر در اینجا برای بیان دغدغه محیط زیستی خود از یک طرحواره شعری تأثیرگذار استفاده کرده است. وی مسافتی را در نظر گرفته که آن را با همه سختی و دشواری برای حفظ سنگ و پرنده و گوسفند پیموده است. چنین تعبیری نشان از اهتمام شاعر به طبیعت و دغدغه حفظ آنها دارد. باید در راه حفظ طبیعت جان داد و مبارزه کرد و همانطور که برای رسیدن و دستیابی به مفاهیمی؛ چون آزادی، استقلال، دین و... دست به مبارزه می‌زنیم. شاعر در سروده زیبای «ذُلُّ النقطَةِ إِلَى الطَّرِيقِ»، دغدغه بوم‌گرایانه خود را آشکارتر و شعارگونه‌تر بیان می‌کند و بی‌پرده با استفاده از فعل امری که عنوان سروده تا عبارات سروده را در برگرفته، با لحن دستوری، حفظ محیط زیست را مهم می‌داند. ودیع در این سروده بیان می‌دارد:

«خذاها/ خذاها رجاءً و إرمها في النهر/ هذه النقطة التي ضيّعت طريقها/ وحتّ على كفتي./ خذاها/ سيفتقدها النهر/ سيكون البحر ناقصاً من دونها/ خذاها/ الشجرُ أولى بها مني/ العشب أولى/ وقد يكون هناك عصفور، يبحث الآن عن نقطة ماء.» (همان: ۵۱۱)

ترجمه: «او را بگیر، لطفاً او را بگیر و در رودخانه ببنداز، این نقطه‌ای که راهش را گم کردی، و آن را بر شانهم خرد کردی، آن را بگیر، رودخانه آن را می‌یابد، دریا بودن آن ناقص است، آن را بگیر، درخت از من شایسته‌تر است، گیاه شایسته‌تر است، در آنجا پرنده‌ای است که اکنون در جستجوی نقطهٔ آبی است.»

تمامی سرودهٔ شاعر، همین سطوری است که ذکر شد و همانطور که مشاهده می‌شود، شاعر شعر پلاکاردی و اعلامیه‌ای در خصوص عناصر طبیعت بویژه عناصر مورد بحث ارائه داده است. شعر به حفظ محیط طبیعت و ضرورت توجه به آن در عصر صنعت و فناوری و تراکم جمعیت که محیط زیست و عناصر آن را در خطر انداخته آگاه است. از این رو؛ مانند بوم‌گرایان معتقد است که «گونه بشر فقط در صورتی بقا می‌یابد و سعادت‌مند خواهد شد که بپذیرد عنصری از یک کرهٔ پیچیده است و دیگر اینکه فقط یک زیست‌کرهٔ سالم و متوازن می‌تواند حیات بشر را حفظ نماید.» (هیوود، ۱۳۷۹: ۴۴۷) زیرا هدف از حفظ طبیعت، سعادت انسان است و آنهایی که پندار اشتباهی دارند به نابودی طبیعت کمر بسته‌اند. شاعر بسیار زیبا در ابتدا از نقش محیط زیست و ضرورت نجات آن سخن می‌گوید. اینکه بایسته است تا ماهی به خاک افتاده را به جای صید به رودخانه ببندازیم. شاعر از ماهیت عناصر محیط زیست آگاه است و بیان این موضوع که دریا بدون ماهی ناقص است، کاملاً هوشمندانه نشان از توجه شاعر به این مقوله دارد. همچنین شاعر در این سرودهٔ کوتاه، مانیفستی از برتری طبیعت و گیاه نسبت به خود سخن گفته و اکولوژیسم را مهم‌تر از اومانایسم دانسته است. شاعر در پایان دغدغهٔ خود را در خصوص آب و بحران آن در جهان امروز بیان می‌کند و با ذکر گنجشکی که دنبال آب است، یادآور شعر سهراب سپهری است: «آب را گل نکنیم/ در فرودست انگار/ کفتری می‌خورد آب.» (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۱۸) در اینجا ضرورت توجه به طبیعت و همذات‌پنداری با سایر جانداران دیده می‌شود. رویکرد اندیشگانی شاعر به عناصر طبیعت محدود به این موارد نمی‌شود و در بسیاری از مقاطع شعری دفتر شعر مورد نظر با توجه به همگام بودن انتشار دفتر و تحولات محیط زیستی، این دغدغه پیاپی دیده می‌شود. برای نمونه در جای دیگر می‌گوید: «یغنی للهواء الذي رافقه على الطرقات/ للبعجة الجائعة التي نظرت إليه ورمی لها لقمة/ وللبحيرة/ في ذات المساء/ والأسماء التي تسبح فيها» (همان، ۵۱۷)

ترجمه: «برای هوایی که در مسیرها او را همراهی کرد، می‌خواند، برای قوی گرسنه‌ای که به او نگاه کرد و لقمه‌ای به طرف او پرتاب کرد، و برای دریاچه، در آن شامگاهان، و ماهیانی که در آن شنا می‌کنند.»

شاعر، در اینجا نیز رویکرد اندیشگانی خود را با توجه به دو محور اساسی در شعر خود ارائه داده است. محور اول، توجه به عناصر گمنام و کم‌اهمیت و حتی بی‌جان طبیعت است که بخشی از مقولهٔ تخیل شعری شاعر را تشکیل می‌دهد؛ این محور، بخشی از مقولهٔ اندیشگانی شاعر نسبت به بوم را نیز تشکیل می‌دهد. در این توجه، ابراز نگرانی شاعر برای قوی گرسنه، نشان از توجه به عناصر و موجودات جزئی طبیعت دارد. در بخش دوم، توجه به آب و ماهیان به عنوان یکی از اصولی‌ترین عناصر بوم در این شعر

نیز دیده می‌شود. شاعر از دریاچه و ماهیانی که در آن شنا می‌کنند سخن گفته و نگرانی خود را در خصوص وضعیت آنها بیان کرده است. از این رو شاعر، نگرش بوم‌گرایانه خود را که دارای ویژگی‌های خاص خود است، در اشعار زیست‌محیطی بازگو کرده است.

۳-۳. نگاه انسانی به طبیعت

توجه به بوم به قدری در شعر معاصر در اولویت قرار گرفت که شاعران به عنوان نمایندگان فرهنگ جوامع بشری، بوم و عناصر آن را به مثابه انسان و حتی در پاره‌ای از موارد بالاتر از انسان قرار می‌دادند و جایگاهی بس والاتر و احترامی به مراتب فزونتر برای طبیعت قائل بودند. در راستای این مفهوم مهم «می‌توان به اثر «آلدو لئوپولد» با عنوان اخلاق کره‌خاکی اشاره کرد. ما انسان‌های اخلاقی هستیم نه در جهت مخالف طبیعت، بلکه در جهت همگامی با آن، و با توجه به این امر که طبیعت، یک نوع اخلاقی به نام انسان تولید کرده است، پس طبیعت غیر اخلاقی نیست. این نظریه نیز می‌خواهد مقام اخلاقی بشر را که طبیعت به او داده تبیین کند؛ یعنی بگوید نوع بشر از طبیعت ناشی شده است.» (جواری، ۱۳۹۶: ۱۳۱)

این محور «مجال را برای تعبیرات مجازی؛ از قبیل تشبیه و استعاره و غیره فراهم می‌کند.» (فضل، ۱۹۸۵: ۱۱۹) یکی‌انگاری طبیعت و انسان یکی از مهم‌ترین رهیافت‌های شعر معاصر در گرو توجه به عناصر زیست‌محیطی و رویکرد بوم‌گرایانه شعر معاصر است. این مؤلفه را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های نقد بوم‌گرایانه اشعار معاصر، مورد مطالعه قرار داد.

ودیع سعاده از هم‌انگاری بوم و انسان در لابلای بسیاری از اشعار خود سخن می‌گوید. طبیعت در نزد وی به جای اینکه در خدمت انسان باشد، خود انسان است و برخوردار از ویژگی‌های روحی و جسمانی انسان. وی در پاره‌ای مقاطع شعری؛ مانند آنچه در سنت شعری از آن با عنوان تشخیص یاد می‌شود، بوم و عناصر طبیعت را بسان انسان دارای اعضا و جوارح قلمداد کرده و طبیعت را با عاطفه و روحيات انسانی معرفی می‌کند. برای مثال در بند زیر چنین نگرشی به طبیعت کاملاً آشکار است:

«ذکری ثمار حسبثها أفندة/ وأفندة حسبثها ثماراً وقطفثها/ والی الآن لا أعرف ماذا أفعل/ بدم تلک الغصون» (سعاده، ۲۰۱۶: ۴۸۸)

ترجمه: «ذکر درختی که آن را دل‌هایی پنداشتم، و دل‌هایی که آن را میوه‌هایی پنداشتم و چیدم، و تا به امروز نمیدانم چکار کنم، با خود این شاخه‌ها.»

همانطور که دیده می‌شود، در این بند شعری، میوه‌ها بسان دل‌ها تصور شده و دل‌ها بسان میوه‌ها که نشان از پیوند و یکی‌انگاری این دو توسط شاعر است. شاخه‌ها هم؛ مانند اعضا و جوارح انسانی، بسان موجوداتی زنده هستند که خون در رگ‌هایشان جاری است و شاعر از رنجش و زخم خوردن آنها حزین

است و در پرسشی تأمل برانگیز و اندوهناک می‌پرسد، نمی‌دانم با خون این شاخه‌ها چه کنم؟ که نشان از واماندگی و سرگردانی شاعر در مقابل ظلم و اجحافی است که در قابل طبیعت می‌شود. طبیعتی که بسان انسان، دل دارد و نفس می‌کشد و همانطور که به انسان احترام می‌گذاریم باید به او نیز احترام گذاشت. شخصیت‌های شعری شاعر، خود را بسان طبیعت یا عنصری از آن تصور می‌کنند؛ مانند نمونهٔ زیر که در آن یکی‌انگاری میان انسان و جنگل عنوان شده است:

«قعد تحت الشجرة وظنَّ نفسه غابة/ في الربيع يُزهز وفي الشتاء يرتجف» (همان: ۵۱۵)

ترجمه: «زیر درخت نشست و خود را جنگلی تصور کرد، در بهار شکوفه می‌دهد و در زمستان می‌لرزد». جنگل، روح تپندهٔ طبیعت است و اینکه انسان خود را چون جنگل بداند مقوله‌ای دور از ذهن نیست. شاعر، از اهمیت جنگل در جهان امروز آگاه است و می‌داند که زیست طبیعت مساوی است با زیست بشریت. او به جای اینکه شعارگونه، مفهوم حفظ جنگل و ضرورت حمایت و نگهداری از آن را بیان کند، خود را بسان جنگل به تصویر کشیده که در بهار شکوفه می‌دهد و در زمستان می‌خشکد. یکی‌انگاری میان طبیعت و جنگل؛ یعنی قابل تعمیم بودن همهٔ قوانین انسانی برای طبیعت و جنگل. دیگر نباید جنگل را مقوله‌ای جدا از انسان تلقی کرد، بلکه جنگل خود انسان است با تمامی کارکردهای انسانی و باید به شکل برابر با آنها برخورد شود. در بند دیگر این همسانی با استفاده از تشبیه دیده می‌شود:

«أوراق أشجارها عيون مزارعين/ و عيون فلاحها أوراق شجر/ وعن عين/ هي عيون الجميع» (همان: ۵۱۹)

ترجمه: «برگهای درختانش چشمان کشاورزان است، و چشمان کشاورزان بسان برگهای درخت است، و از چشمی که چشم همه است.»

باید توجه داشت که این همسانی با آنچه در سنت شعری تحت عنوان تشخیص یا تشبیه دیده می‌شود متفاوت است. در اشعار زیست‌محیطی معاصر، این گونه همسانی و یکی‌انگاری‌ها از الگوی توجه به بوم و عنایت به حفظ آن نشأت می‌گیرد؛ حال آنکه در ادبیات کهن، یکی‌انگاری ناشی از توجه به انسان و بیان یکی از ابعاد آن بود. برای مثال، شاعر قدیم برای بیان بلندی ممدوح یا معشوق او را به سرو مانند می‌کرد. هدف ستایش، بلندی سوژه انسانی است نه تقویت الگوی بوم‌گرایانه. در آن شعرها عناصر طبیعت معمولاً مشبّه به قرار می‌گرفت تا شاعر به مبالغه در توصیف بُعد مورد نظر خود بپردازد. آنگونه که در تعریف تشبیه می‌خوانیم؛ سه ویژگی مبالغه، تبیین، روشنگری و ایجاز را در یک جا جمع می‌کند. (فاضلی، ۱۳۷۶: ۱۴۹) اما در نمونه فوق جابجایی میان مشبه و مشبّه که یکی از طبیعت و دیگری از انسان است، دیده می‌شود و در عبارت اول، این انسان است که مشبّه به قرار گرفته است. هدف شاعر در این شعر، مبالغه، تبیین و یا دیگر اهداف مورد ذکر در تشبیه نیست؛ بلکه هدف، بیان وحدت یا به تعبیر فلاسفه این‌همانی میان طبیعت و انسان از منظر جایگاه، ارزش، اعتبار و اهمیت است. بنابراین

شاعر به عنصر تشبیه و کارکردهای سنتی آن توجه نمی‌کند، بلکه زمان شعر او رها شده تا بگوید، طبیعت؛ چون انسان است، حتی؛ همچون انسان نفس می‌کشد و روح دارد؛ مانند بند زیر:

«رصف حجراً فوق حجراً تاركاً فراغاً/ كي تتنفس الأحجار/ في الحجر، روح، قال/ وقد تكون بين حجر و حجر/ عشبۀ ترید أن تنبت» (سعاده، ۲۰۱۶: ۵۲۳)

ترجمه: «سنگی را روی سنگی گذاشت و کناره‌ای را خالی گذاشت تا سنگ‌ها نفس بکشند، در سنگ روح است، و گفت میان سنگ و سنگی دیگر گیاهی می‌خواهد بروید.»

یا وقتی که برای باد، فرزندان و کودکانی تصور می‌کند؛ نشانگر توجه شاعر به مقوله‌های اسطوره‌ای و بازگشت به آن مفاهیم برای حفظ طبیعت و اهمیت آن است:

«للريح أطفال أيضاً/ تشرذمهم على امتداد عبورها/ و تركهم وحيدین/ للريح أطفال على الطرقات/ هلاميون، عراة ویتامی.» (همان، ۵۲۹)

ترجمه: «برای باد نیز کودکانی است، که به هنگام وزش آنها را جمع می‌کند و آنها را به حال خود رها می‌کند، برای باد کودکانی در مسیرها است، کودکانی، آواره، عریان و یتیم.»

بنابراین شاعر در این مقاطع شعری، آنگونه که در محور اول دیدیم، در پی ارائه تصویر شاعرانه و خیال‌پردازی نیست بلکه با طبیعت تعاملی انسانی دارد که در ورای این تعامل بدون تردید اندیشه حفظ و توجه به بوم نهفته است. «از دید این گروه، طبیعت اهمیت درونی و ذاتی دارد و انسانیت بخشی از تمامیت طبیعت تلقی می‌گردد که سرشت او بیشتر در بستر طبیعت درک‌پذیر خواهد بود. لذا آنان به این اعتقاد رسیده‌اند که انسانها باید زندگی با طبیعت و نه علیه آن را، بیاموزند.» (وینسنت، ۱۳۷۸: ۳۰۹) در نمونه اول از دو نمونه فوق، اهتمام شاعر به عناصر بی‌جان طبیعت دیده می‌شود. شاعر برای سنگها که عنصر بی‌جان و بی‌اهمیت طبیعت به شمار می‌آیند، کالبدی انسانی قائل شده است. آن را صاحب روح و نفس می‌داند که نشانگر زندگی و حیات در سنگهاست. ویژگی‌هایی که شاعر به سنگها می‌بخشد از اصلی‌ترین ویژگی‌های انسان و از نشانه‌های حیات و سرزندگی در آدمی است. در نمونه دوم نیز؛ مانند الگوهای افسانه‌ای و اسطوره‌ای برای باد، فرزندان قائل است که مانند فرزندان انسانها دارای ویژگی‌های مختلف هستند. مطالعه اشعار زیست‌محیطی ودیع سعاده، نشانگر یکی‌انگاری طبیعت با انسان در ویژگی‌ها و مختصات مهم و متعدد است. شاعر به جای اینکه بیانیه ارائه دهد، به قلمرو تشبیه و یکی‌انگاری ورود کرده و با این رویکرد، مخاطبین و خوانندگان را به اهمیت طبیعت آگاه می‌کند.

۳-۴. آشنایی‌زدایی عناصر طبیعت

یکی دیگر از محورهای قابل بحث در شعر ودیع سعاده آشنایی‌زدایی عناصر طبیعت و معرفی آن در بافت جدید، همسو با نگرش و رویکرد خاص شاعر است. «در حقیقت وظیفه هنر و ادبیات، کشف

دوباره موجودیت اجسام، اشیاء و پدیده‌هاست. در زبان هنجار و عادی، دریافت ما از واقعیت، بی‌روح و خودکار می‌شود و وظیفه ادبیات این است که ما را قادر سازد تا به کمک عناصر ادبی، در برابر واقعیت‌ها و اشیاء و پدیده‌های طبیعت، دریافتی متفاوت داشته باشیم؛ بنابراین، واکنش‌های معمول، عادی و ایستای ما در برابر این واقعیت‌ها و پدیده‌های طبیعت، جانی دوباره می‌یابند. « (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۰۶) چنین فرایندی را ودیع سعادة، با توجه به رویکرد ابتکاری و سطح وسیع آشنایی‌زدایی در شعر مدرن انجام داده است و عناصر طبیعت در قالب و مفاهیم جدید و نو عرضه شده‌اند. شاعر سعی می‌کند، رویکردی متفاوت در ارائه عناصر طبیعت از خود نشان دهد، و از ترم تکراری و عادی فراتر رود، برای مثال در شعر زیر که پرستو، محور اصلی شعر است، شاعر به گونه هنجارشکنانه و پرهیز از عینیت و واقع‌گرایی به توصیف پدیده می‌پردازد:

«هل رأيت السنونوة؟/ أظنها ستعبر من هنا، على جسدی نبت ریش يشبهها/ نبت سنونوات ترید رفیقاً/ ولانحط علی غصن حین تطیر.» (سعادة، ۲۰۱۶: ۵۳۱)

ترجمه: «آیا پرستو را دیدی، گمان می‌کنم از اینجا گذر می‌کند/ بر بدن من پری؛ همچون پراو رویید، و پرستوهایی متولد شد که دنبال دوست بودند، پرستوهایی که اگر به پرواز درآیند، دیگر بر شاخه‌ای فرود نمی‌آیند.»

شاعر، داستانی متفاوت برای تولد پرستوها، بر خلاف واقع نقل کرده است. در حقیقت، دریافت و نگرش متفاوت از این پدیده دارد و به آشنایی‌زدایی عناصر طبیعت پرداخته است. پرستوها از جسم شاعر می‌روید. «آشنایی‌زدایی چیزهایی را به چیزهای دیگری نسبت می‌دهد که از لحاظ عقلی ناممکن است ولی از دیدگاه شعر ممکن است.» (مرتاض، ۲۰۰۵: ۷۸) این آشنایی‌زدایی به طرز قابل توجهی در توصیف پرواز کبوتر دیده می‌شود، اینکه آنها به هنگام پرواز دیگر فرود نمی‌آیند. در واقع در اینجا هم مجال تشبیه رخ داده است. با تعمق در این شعر می‌توان دریافت که مقصود از پرستویی که دیگر فرود نمی‌آید، روح شاعر است. در شعر ذیل شاهد آشنایی‌زدایی در شعر شاعر به طریقه‌ای دیگر هستیم: «الهواء من رتیه/ والماء من عینیه/ ما حاجته إلى الخارج؟/ من لهائه يأتي الهواء ومن دمعه الماء/ وإن آزاد طعاماً/ في حدیقة باله خضار وثمار» (سعادة، ۲۰۱۶: ۵۲۱)

ترجمه: «هوا از ریه‌اش تأمین می‌شود، آب از چشمانش، نیازش به بیرون چیست؟ از آهش هوا می‌آید و از اشکش آب و اگر غذایی بخواد، در باغ خیالش سبزیجات و میوه‌ها است.»

در این بند، شعر شاعر به طرز گیرا و نوآورانه‌ای خود انسان را منبع عوامل طبیعی و عناصر طبیعت می‌داند. این یک دریافت و نگرش خارج از ترم است. از نگاه شاعر، انسان می‌تواند بی‌نیاز از عناصر طبیعت باشد. وی برای شرح این استدلال ادبی، ریه شاعر را هوا، اشک را آب، و خیالات او را منبع میوه‌ها و سبزیجات تلقی می‌کند. هرچند چنین تصاویری متناسب با رویکرد آشنایی‌زدایی، غیر ممکن و

شدنی نیست، لیکن نشان از رویکرد فراتراز نرم و فرافکنانه شاعر دارد که سبب زیبایی و تأثیرگذاری شعر هم گشته است.

نتیجه گیری

طبیعت و عناصر آن در سطر سطر اشعار ودیع سعاده به کار رفته است و کیان شعری وی بر پایه عناصر طبیعت شکل گرفته و بنا یافته است. طبیعت و عناصر مختلف آن، رکن جدایی ناپذیر شعر شاعر معاصر لبنانی هستند که تخیل، اندیشه و سبک شعری شاعر را تحت الشعاع قرار داده‌اند به نحوی که می‌توان وی را شاعر طبیعت‌گرا نامید. عناصر طبیعت در شعر ودیع به عناصر طبیعت خاصی محدود نمی‌گردد، بلکه وی به عناصر مهم و حیاتی (چون آب و خاک و درخت و گنجشک و ...) و عناصر کم اهمیت (چون ملخ و ...) و حتی عناصر بی‌جان (چون سنگ و ...) توجه نموده است که نشانگر دیدگاه فراگیر ودیع سعاده در خصوص طبیعت است. اندیشه‌محوری رکن اصلی شعر وی در سروده‌هایی است که از عناصر طبیعت استفاده می‌کند. در واقع هدف اصلی او از ذکر این عناصر، بیان دغدغه و اندیشه خاصی مرتبط با طبیعت و شرایط بوم و طبیعت است. گاه جنبه تخیلی، رماتیک و نوستالژی بر طرحواره‌های شعری شاعر غلبه دارد؛ اما با تعمق در آنها نیز می‌توان اندیشه‌محوری را دریافت. شاعر در بخشی از اشعار خویش، آشکارا به صورت شعارگونه و مانفستی ندای حفظ طبیعت و اهمیت عناصر محیط زیست را سر می‌دهد؛ اما چنین مواردی اندک است و دیدگاه حفظ محیط زیست و ضرورت نگهداری از آن در گرو طرحواره‌های شعری و شاعرانگی سروده‌های ودیع سعاده است که در قالب تصاویر شعری گیرا و جذاب به خواننده ارائه می‌شود؛ با وجود این شعر او از زبانی سلیس برخوردار است و درک معنای پنهان در آن دشوار نیست. در مجموع، شعر سعاده در پیوند با محیط زیست است که شکل می‌گیرد و فهم شعر ودیع مستلزم آشنایی با عناصر طبیعت و نشانه‌ها و دلالت‌های خاصی است که این عناصر در بردارند. شعر او بدون عناصر محیط زیست ناقص است. عناصر طبیعت سهم بسزایی در تشکیل تخیل و اندیشه شعری شاعر دارند و نگرش انسانی به طبیعت، نشانگر عمق تجلیل شاعر از طبیعت است. همچنین در راستای توجه فراوان شاعر به محیط زیست و عناصر آن، برخی از پدیده‌های طبیعت با آشنایی‌زدایی همراه بوده‌اند. شاعر، کارکردهای مرسوم و عادی پدیده‌های طبیعت را لحاظ نکرده، بلکه در صدد است تا نگرش و خوانشی جدید و غیر متعارف را که نشانگر عشق فراوان شاعر به طبیعت است، القا نماید.

منابع

منابع فارسی و عربی

- آبرامز، مایر هوارد. (۱۳۸۷). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*؛ ترجمه سعید سبزیان، تهران: رهنما.
- بشیریان، فرهاد و دیگران. (۱۳۹۶). «نقد بوم‌گرایانه دفتر شعر از زبان برگ، سروده محمدرضا شفیعی کدکنی»؛ *مجله شعر پژوهی*، دانشگاه شیراز، سال نهم، شماره ۳، پیاپی ۳۳، صص ۱- ۱۸.
- پارساپور، زهرا. (۱۳۹۱). «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی»؛ *فصلنامه نقد ادبی*، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۸- ۲۶.
- جواری، محمدحسین. (۱۳۹۶). «نقد زیست‌محیطی در حوزه ادبیات با رویکرد تطبیقی»؛ *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، سال ششم، شماره ۲، صص ۱۲۸- ۱۴۳.
- داد، سیما. (۱۳۸۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*؛ چاپ اول، تهران: مروارید.
- درخشه، جلال. (۱۳۸۴). «جستاری در اندیشه‌های بوم‌گرایی»؛ *فصلنامه دانش سیاسی*، سال اول، شماره ۱، صص: ۱۵۹-۱۸۰.
- سپهری، سهراب. (۱۳۸۹). *هشت کتاب*؛ چاپ اول، تهران: گفتمان اندیشه معاصر.
- سعاده، ودیع. (۲۰۱۶). *الأعمال الشعرية؛ الطبعة الثانية*، دمشق: دار أبابیل.
- شایان سرشت، اکبر. (۱۳۹۵). «گفتمان طبیعت در نام سروده‌های شفیعی کدکنی»؛ *مجموعه مقالات یازدهمین گردهمایی زبان و ادب فارسی*، دانشگاه گیلان، صص ۹۷۵- ۹۹۵.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). *صور خیال در شعر فارسی*؛ چاپ دوم، تهران: نشر آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۲). *نگاهی به سپهری*؛ چاپ هشتم، تهران: صدای معاصر.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات ایران*؛ چاپ سوم، جلد پنجم، تهران: فردوسی.
- علوی مقدم، مهیار. (۱۳۷۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر (صورت‌گرایی و ساختارگرایی)*؛ چاپ دوم، تهران: سمت.
- غانمی اصل، مینا و دیگران. (۱۳۹۸). «تمظهرات الیکوفمینیزم فی شعر الشاعرة اللبنانية ناریمان علّوش»، *فصلية لسان مبین، السنة العاشرة، المسلسل الجديد، العدد الخامس والثلاثون*، ربيع ۱۳۹۸، صص ۹۵-۸۱.
- فاضلی، محمد. (۱۳۷۶). *دراسة و نقد فی مسائل بلاغه هامة*؛ چاپ چهارم، مشهد: فردوس.
- فضل، صلاح. (۱۹۸۵). *علم الأسلوب مبادئه واجراءاته*؛ الطبعة الثانية، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- الماشطة، مجید و أمجد كاظم الركابی. (۲۰۱۵). *مدارس النقد الأدبی الغربی الحديث*؛ الطبعة الثانية، عمان: الدار المنهجية للنشر و التوزيع.

- مرتاض، عبدالملک. (۲۰۰۵). التحليل السيميائي للخطاب الشعري «تحليل بالإجراء المستوياتي لقصيدة شناسيل ابنة الجلبی»؛ الطبعة الثالثة، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- مودودی، محمدناصر. (۱۳۹۰). «بوم نقد جنبشی، میان رسته‌ای بین دو حوزهی محیط زیست و ادبیات»؛ کتاب ماه علوم و فنون، سال پنجم، شماره ۹، صص ۱۲ - ۱۸.
- میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۳). واژه‌نامه هنر شاعری؛ چاپ اول، تهران: کتاب مهناز.
- وینسنت، اندرو. (۱۳۷۸). ایدئولوژی‌های سیاسی مدرن؛ چاپ اول، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- هیوود، اندرو. (۱۳۷۹). درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی؛ چاپ اول، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

منابع انگلیسی

- Garrard, Greg. (2004). *Ecocriticism* London and New York: Routledge. xii+203pp.

النقد البيئي في ديوان "من أخذ النظرة التي تركتها أمام الباب" للشاعر وديع سعادة*

حسين شمس آبادي ، أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الحكيم السبزواري
إلهة ستاري، طالبة الدكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الحكيم السبزواري

الملخص

أصبحت قضية البيئة، بالإضافة إلى كونها واحدة من أهم القضايا في الأوساط الاجتماعية والسياسية في العالم اليوم، واحدة من القضايا الرئيسة في الأوساط الأدبية أيضاً، إذ اهتم الشعراء والأدباء المعاصرون بهذا الموضوع، ونظر كل واحد منهم إليه من منظاره وعلى أساس نظراته الخاصة معبرين عن آرائهم واهتمامهم بشأن البيئة. وفي الشعر العربي المعاصر، يعتبر الشاعر اللبناني وديع سعادة أحد أولئك الذين يرتبط شعرهم وأدبهم بالبيئة ارتباطاً وثيقاً، حيث استفاد على مستوى الخيال والفحوى والأسلوب من الطبيعة وعناصرها الأساسية. فتركز هذه المقالة عبر استخدام نهج متعدد تخصصات ونظراً لأهمية البيئة في حياة الإنسان اليوم، على كيفية انعكاس البيئة وصدائها في أحد أحدث الدواوين الشعرية لوديع سعادة. كما تجدر الإشارة إلى أن المنهج المستخدم في هذه الدراسة هو المنهج الوصفي - التحليلي. وتظهر النتيجة أن سعادة إلى جانب التطورات البشرية والإنسانية للعصر، بذل اهتماماً كبيراً بالطبيعة حيث تشكل الطبيعة في شعره بعناصرها الأساسية، على صلة بخيال الشاعر وأفكاره، كما هناك صلة وثيقة بين الطبيعة والإنسان في شعره، إذ قدّم الشاعر موقفه الأدبي من خلال بعض انزياحات عما يدور عن الطبيعة.

كلمات مفتاحية: الطبيعة، الشعر، وديع سعادة، النقد البيئي، متعدد التخصصات، الإنسان.

* تاريخ الوصول: ١٣٩٨/١٢/٠٣

تاريخ القبول: ١٣٩٩/٠١/٣١

عنوان البريد الإلكتروني للكاتب المسؤول: h.shamsabadi@hsu.ac.ir

المعرف الرقمي: 10.30479/lm.2020.12771.2982